

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و سوم، زمستان ۱۴۰۰: ۶۵-۸۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی و تحلیل خاطره‌نگاری در آثار جلال آل احمد^۱

ناصر نیکوبخت*

نیلوفر انصاری**

چکیده

خاطره‌پژوهی یکی از منابع الهام‌بخش تحقیق در حوزه تاریخ‌نگاری است. همچنین ابزاری برای انتقال تجربه‌ها، آداب، رسوم و مناسک دینی و ملی جوامع به نسل‌های آینده به‌شمار می‌آید. از طرف دیگر، بیان‌کننده عواطف و احساسات فردی، قومی و ملی در برابر حوادث و رویدادهاست. حجم وسیعی از نویسندگی جلال آل احمد در عرصه خاطره‌نگاری است. آثار این نویسنده از جهات متعددی، از جمله اجتماعی، سیاسی و تاریخی، گویای زندگی پر فراز و نشیب اوست. این مقاله درصدد است تا با روشی توصیفی-تحلیلی، خاطره و انواع خاطره‌نگاری را در آثار جلال آل احمد بکاود. نتایج تحقیق حاکی از آن است که اغلب داستان‌های جلال آل احمد، در شرح زندگی، حسب‌حال و حدیث‌نفس نویسنده است که از این جهت، در زمره خاطره‌نگاری قرار می‌گیرد. در اغلب این داستان‌ها، حادثه داستانی با روانی و یکدستی و انسجام خاص داستانی پیش نمی‌رود؛ چرا که نویسنده گاه و بی‌گاه با اظهار نظرهای خویش، سیر داستانی را قطع و در روند آن دخالت می‌کند؛ گویی واقع‌گرایی جلال باعث شده که گاه مرزهای خیال را درنوردد و به عالم واقع ورود کند. در میان آثار جلال آل احمد، سفرنامه‌ها و نامه‌های او، از جایگاهی برجسته

۱. این اثر تحت حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته شده از طرح شماره (۴۰۰۰۷۶۶) انجام شده است.

* نویسنده مسئول: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران nikoubakht@yahoo.com
** دانشجوی پسا دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران na142335@gmail.com



برخوردار است. آرای او در سفرنامه‌ها و نامه‌هایش، علاوه بر آشکار کردن بخشی از زندگی خصوصی و خانوادگی این نویسنده، به ما فرصت نگاه جدید به رویدادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر نویسنده را نیز می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: خاطره‌نگاری، خاطره‌پژوهی، جلال آل احمد، داستان‌نویسی.

مقدمه

خاطره و خاطره‌نگاری یکی از راه‌های شناخت بیشتر حوادث و رویدادهای تاریخ معاصر ایران است و همواره در تاریخ ادب فارسی، شاعران و نویسندگان بسیاری از این گونه ادبی، برای بیان اندیشه‌ها و افکار خود استفاده کرده‌اند. با وجود اینکه، خاطره‌نویسی در تاریخ ادبی ایران، پیشینه‌ای بس طولانی دارد، به دلیل گرایش بسیاری از نویسندگان معاصر به این شیوه نویسندگی، می‌توان مدعی شد، خاطره‌نویسی شگردی نوین در نویسندگی دوره ما تلقی می‌شود. این شیوه نویسندگی، پایبند هیچ‌یک از انواع بیان ادبی نیست، بیشتر بر توصیف استوار است و کاربرد صورخیال در آن کمتر است. این شیوه نویسندگی دارای شاخه‌های متفاوتی چون روزنامه خاطرات، وقایع‌نگاری، سفرنامه، حدیث‌نفس و زندگی‌نامه خودنوشت است. خاطره‌نویسی به سبک جدید، محصول تاریخ معاصر ایران در دوره قاجار است که به دلیل رفت‌وآمدهای سیاسی، آشنایی مردم با علوم و فنون جدید، تأسیس دارالفنون، آشنا شدن با ادبیات و فرهنگ غرب، ترجمه آثار ادبی نویسندگان مغرب زمین به زبان فارسی و شکل‌گیری و توسعه مطبوعات رواج پیدا کرد.

جلال‌آل‌احمد یکی از کسانی است که از شیوه داستان‌نویسی، زندگی‌نامه‌نویسی و به صورت کلی‌تر خاطره‌نگاری برای بازنمایی عمیق واقعیات جامعه و ارائه آن به صورت ملموس و واقعی استفاده کرده است. زاویه دید در اغلب آثار او، اول شخص است. شخصیت نویسنده و نشانه‌هایی از زندگی متعارف نویسنده، به صورت شفاف در اغلب آثار او موجود است. آثار جلال اغلب ساختار روایی و خطی مشخصی دارند و در بسیاری موارد، ساختار داستانی، زندگی‌نامه و خاطره با هم تداخل پیدا می‌کنند و به هم نزدیک می‌شوند. وی با قدرت نویسندگی‌اش توانسته است واقعیت‌های موجود در زندگی خود را کنار هم بچیند و با نگاه دقیق و هنرمندانه خود، برداشتی داستانی به خواننده بدهد. برای نمونه، داستان «سنگی بر گوری» نوعی زندگی‌نامه داستانی است؛ یعنی نویسنده کوشیده است در بیان حوادث زندگی از برخی عناصر داستان نظیر تخیل بهره گیرد. در این نوشتار سعی داریم با توجه به مبحث خاطره‌نگاری و انواع مختلف گونه‌های خاطره‌نگاری، به بررسی این گونه ادبی در آثار جلال‌آل‌احمد بپردازیم. از آنجایی که در

این تحقیق، قصد داریم به تحلیل متن آثار آل احمد بپردازیم؛ بنابراین تحقیق پیش‌رو، از نوع تحلیلی و کیفی است. در این پژوهش سعی بر این است تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- ۱- خاطره‌نگاری چیست؟ چرا در عرصه ادبی، گونه ادبی محسوب می‌شود؟
- ۲- خاطره‌نگاری در آثار جلال آل احمد چگونه نمود یافته است؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی- تحلیلی است و داده‌های پژوهش اسنادی (کتابخانه‌ای) و بر پایه مطالعه مستقیم کتاب‌های تاریخی، ادبی و نکات مرتبط با آن خواهد بود. برای اجرای این پژوهش، نگارندگان ضمن بررسی خاطره و ویژگی‌های خاطره‌نگاری، به بررسی و تحلیل این شیوه نویسنده‌گی در آثار جلال آل احمد پرداخته‌اند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی در باب خاطره‌نگاری صورت گرفته است که بخش زیادی از آن‌ها، اختصاص به تاریخچه خاطره‌نگاری و معرفی برخی خاطره‌نگاران دارد که بیشتر آنها در زمره خاطره‌نگاران سیاسی و رجال حکومتی هستند.

از میان کتاب‌های نگاشته شده، «خاطرات نویسی ایرانیان» (برت، گ. فراگنر، ۱۳۷۷)، «یاد مانا» (علی‌رضا کمری، ۱۳۹۳)، «خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار» (سمیه عباسی، ۱۳۹۶)، «سابقه خاطره‌نگاری در ایران» (احمد اشرف، ۱۳۷۵) و «با یاد خاطره: پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ» (علی‌رضا کمری، ۱۳۷۶) را می‌توان ذکر کرد.

همچنین از میان پایان‌نامه‌های دانشگاهی، می‌توان به «بررسی و تحلیل محتوایی و ادبی، زندگی‌نامه‌های خودنوشت فارسی از دوره بازگشت تا معاصر» (حمید رضا سلمانی، ۱۳۸۹)، «بازنمایی هویت و نقش‌های جنسیتی در خاطره‌نگاری زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی» (عباسی، ۱۳۹۸) و «تحلیل و مقایسه سنت خاطره‌نگاری در عصر مشروطه ۱۳۲۰ - ۱۳۴۰ ق» (مریم قانونی، ۱۳۸۷) اشاره کرد.

از میان انبوه مقالات هم می‌توان به مقاله ناصر نیکوبخت با عنوان «خاطره‌نویسی در ادبیات انقلاب اسلامی» در کتاب «ادبیات انقلاب اسلامی» (محمدرضا ترکی، ۱۳۹۵)، «کتاب‌شناسی سرگذشت نامه‌های خودنگاشت و خاطرات ایرانی» (احمد شعبانی، ۱۳۷۴)، «زبان و زمان در روایت سیاسی زنان خاطره‌نگار دوره پهلوی» (آقاجری، فصیحی، عباسی، ۱۳۹۸)، «خاطره‌نگاری در تاریخ معاصر ایران» (رئیس‌السادات، ۱۳۹۶)، «نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با زندگی‌نامه و سفرنامه» (محمدرضا ایروانی، ۱۳۸۶) و «تاریخ-خاطره-افسانه» (احمد اشرف، ۱۳۷۵) اشاره کرد.

با تأمل در مقالات و پژوهش‌های صورت‌گرفته مرتبط، باید اذعان کرد که نسبت به اهمیت و گستردگی مبحث، پژوهش‌های انجام‌شده به صورت موردی و ذکر خاطره‌نگاری و معرفی برخی خاطرنگاران محدود می‌شود که این مسئله می‌تواند ناشی از نگاه خاص به مقوله خاطره‌نویسی و توجه به آن به‌عنوان یکی از منابع مهم روشن‌کننده تاریخ باشد. تاکنون پژوهشی با این رویکرد و نگاه تحلیلی به آثار خاطره‌نگار نویسنده صورت نگرفته است. خلأ تحقیقاتی در این مورد، ضرورت انجام پژوهش را به اثبات می‌رساند.

مبانی نظری

خاطره و خاطره‌نویسی

خاطره‌نویسی شکلی از نوشتار و یکی از انواع ادبی محسوب می‌شود که در آن «نویسنده خاطرات خود، وقایع و صحنه‌هایی را که در زندگی اتفاق افتاده و یا شاهد بوده، بازگو می‌کند؛ به عبارت دیگر، واژه خاطره، صورت دیگری است از خاطر به معنای اندیشه، ضمیر، یادبود، خیال، یادگار و آنچه در دل بگذرد» (فروغی و امیرخانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

خاطره‌نگاری در مقام ژانر ادبی، از گونه‌های رایجی است که در تاریخ معاصر ایران مورد توجه قرار گرفت و هم‌چنین عرصه‌ای برای نمایش «خود» در جامعه‌ای که به شدت عرصه خصوصی از عمومی، در آن تفکیک می‌شود. این تحول که تحت تأثیر افکار اروپایی در ایران عصر ناصری به وجود آمد، به‌عنوان روشی منتقدانه به کار برده شد؛

به گونه‌ای که اغلب مؤلفان با آگاهی از «من فردی» و «هویت جمعی»، آن را ابزاری در ارائه اطلاعاتی فراتر از زندگی خصوصی خود دانستند و آثاری خلق کردند که «تمام تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی در شکل‌گیری آن، روندی جدای از جریان خاطره‌نویسی در غرب پیمود و بیشتر در حوزه منابع تاریخی جای گرفت تا آثار ادبی که نوع غالب زندگی‌نامه‌های غربی بود» (عباسی، ۱۳۹۶: ۶).

خاطرات ابزاری برای انتقال مفاهیم، تجربه‌ها و آداب و رسوم جوامع به نسل‌های آینده و بازگوکننده احساسات و عواطف فردی، قومی و ملی در برابر یک حادثه است؛ بنابراین «خاطره‌نگاری هم از نظر جامعه‌شناسی، هم از نظر مردم‌شناسی، هم از نظر روان‌شناسی و هم از جنبه مطالعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی اهمیت دارد» (ایروانی، ۱۳۹۰: ۱۷). خاطره می‌تواند ابزار مهمی برای نقد مسائل و مشکلات جامعه و حتی ارائه راه‌حل برای آنها باشد. از طرف دیگر، «خاطره‌نویسی زمینه مناسبی جهت اغراض شخصی، انگیزه‌ها و افکار واقعی نویسندگان فراهم می‌سازد؛ همچنین اطلاعات محرمانه متعددی که قبلاً مخفی بوده‌اند، با نوشتن خاطره‌ها وارد تاریخ مکتوب می‌شوند» (فراگنر، ۱۳۷۷: ۷۷).

انواع خاطره

زندگی‌نامه، زندگی‌نامه خودنوشت یا اتوبیوگرافی، حسب حال، سفرنامه، حدیث نفس و وقایع‌نگاری، از اشکال گوناگون خاطره‌نگاری محسوب می‌شوند و وجه مشترکشان در این است که راوی رویدادهایی را انتقال می‌دهد که به گمان او واقعاً اتفاق افتاده است و چیزهایی را می‌نگارد که خود از نزدیک شاهد وقوع آنها بوده است. در این میان، وقایع‌نگاری در مرز تاریخ‌نگاری جا دارد و از انواع مشخص آن به شمار می‌آید؛ حال آنکه حدیث نفس در مرز داستان‌پردازی قرار دارد و غالباً از انواع ادبی دانسته می‌شود؛ این گونه است که صور گوناگون خاطره‌نگاری در محوری قرار دارد که یک سر آن تاریخ و سر دیگر آن انواع ادبی است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۵۵).

برخی خاطره، زندگینامه، زندگینامه خودنوشت و حسب حال را یک نوع شگرد نویسندگی تلقی می‌کنند و بر این باورند هر زندگی‌نامه نوعی خاطره است؛ حتی اگر به صورت خودنوشت باشد. در حقیقت هر اثری که از تجربیات نویسنده مایه گرفته باشد،

زندگی‌نامه است که قابل تقسیم به گونه‌های جزئی‌تری مثل زندگی‌نامه خودنوشت و حسب حال است (اشرف، ۱۳۸۸: ۴۴). کلمه اتوبیوگرافی از دو بخش «اتو»^۱ (خود) و «بیوگرافی»^۲ (زندگی‌نامه) تشکیل شده است و مترادف خودزیست‌نامه است. خودزیست‌نامه، زندگی‌نامه‌ای است که افراد درباره خود می‌نویسند و به «توصیف جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فکری زمان خود می‌پردازند» (اسلامی، ۱۳۸۸: ۴۰)؛ حسب حال نیز بخش از خودزیست‌نامه است و مشتمل بر نوشته‌های خواندنی، خاطرات و یادداشت‌هایی است که اشخاص در گزارش احوال خود بیان می‌کنند. حدیث نفس نیز گفتاری است که یکی از شخصیت‌های نمایش یا داستان به زبان می‌آورد و به طور قراردادی فاقد مخاطب است. این نوع گفتار معمولاً سیر اندیشه‌ها و افکار درونی شخص را بیان می‌کند.

بنابراین هر اثری که با زاویه دید اول شخص نوشته شده باشد و نویسنده هم جزء شخصیت‌ها باشد، زندگی‌نامه است؛ به عبارت دیگر، هر اثری که کاملاً با واقعیت‌های خارجی زندگی مطابقت داشته باشد، خاطره یا زندگی‌نامه است و در غیر این صورت، داستان است. زندگی‌نامه عناصری دارد و نشانه‌هایی از زندگی متعارف نویسنده و صاحب اثر را به ما نشان می‌دهد. برخی عناصر در زندگی‌نامه وجود دارد که در آثار داستانی هم دیده می‌شود و در اینجا است که خاطره و زندگی‌نامه و داستان با هم پیوند برقرار می‌کنند و از وجوه افتراق آنها با داستان، تخیل است. البته بعضی خاطرات و زندگی‌نامه‌ها، بن‌مایه داستانی دارند. واقعیت زندگی‌نامه، مخاطب را وادار به پذیرش آن می‌کند؛ دیگر اینکه راوی و نویسنده اثر کسی است که محور تمام حوادث است.

در بیشتر آثار جلال آل احمد، همه بحث‌ها و حوادث مربوط به خود اوست؛ بنابراین بخش زیادی از آثار او را می‌توان زندگی‌نامه دانست. آل احمد در طول عمر ۴۶ ساله خود (۱۳۰۲ ش-۱۳۴۸ ش) به فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی علاقه بسیار نشان داد و بازتاب این فعالیت‌ها را در آثار خود منعکس کرد. این نویسنده در طول دوران زندگی خویش، فرازونشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشت. او گذشته را همچون حال در اختیار نسل جدید قرار داد. نوسانات روحی و دگرگونی او در دو زندگی متضاد از نماز خواندن تا

1. auto
2. biography

مخالفت با دین و مذهب، از سنت‌گرایی تا تجداندیشی، جذب شدن به گروهی و طرد شدن از گروه دیگر به بهانه بی‌دینی و یا با عنوان خیانت و ... همگی به خوبی بیانگر روحیه کمالجو و آرمان‌خواه وی است و تمام این نوسانات در آثار او منعکس شده است. تناقض‌های بسیار زیادی میان دیدگاه‌ها و نوشته‌های جلال آل‌احمد مشاهده می‌شود. او از یک طرف غرب‌زدگان را سرزنش می‌کند و از طرف دیگر، هنجارهای مورد پذیرش غربیان در رفتارهای او به‌وضوح مشاهده می‌شود. او از تعصب‌اندیشی و مقدس‌مآبی بیزار است، اما موضع‌گیری‌های متحجرانه نیز دارد. از روحانیون به دلیل صحبت‌های متعصبانه انتقاد می‌کند و این قشر را جزء گروه روشنفکران قرار نمی‌دهد اما آنها را در راه پیشرفت جامعه مؤثر می‌داند. تمام تحلیل‌های او از مسائل جامعه در آثارش منعکس شده است. از آنجایی که اکثر آثار آل‌احمد با زاویه دید اول شخص نوشته شده است و نویسنده هم جزء شخصیت‌ها است و بخش زیادی از نگاشته‌های او با واقعیت‌های خارجی و زندگی روزمره‌اش مطابقت دارد، از نوع زندگی‌نامه است که به‌عنوان گونه‌ای از خاطره‌نگاری محسوب می‌شود؛ البته بسیاری از آثار خاطره‌نگار او، بن‌مایه داستانی دارد. به‌همین سبب، در آثار او میان زندگینامه، خاطره و داستان پیوندی برقرار می‌شود و بخش زیادی از آثارش را می‌توان خاطره محسوب کرد.

بحث و بررسی

تحلیل آثار داستانی جلال آل‌احمد بر اساس گونه ادبی خاطره‌نگاری

در داستان «یک چاله دو چاه»، جلال زندگی‌نامه‌اش را آورده است و مکان و زمان آشکار است؛ بنابراین دیگر داستان به معنای واقعی نیست؛ به عبارتی دیگر، اتوبیوگرافی است. ما در این داستان، شاهد شکست‌ها و قهرمانی‌های آل‌احمد و اتفاقاتی که در زندگی واقعی او رخ داده، هستیم. این اثر جنبه تخیلی آن چنانی ندارد، بنابراین جنبه اتوبیوگرافی داستان بیشتر است و می‌توان آن را در زمره خاطره‌نگاری قرار داد. ملاک زندگی‌نامه بودن یا داستانی بودن، می‌تواند زمان و مکان باشد؛ بنابراین با تاریخ به نوعی سروکار داریم. در «سنگی بر گوری» رویدادهای شاد و غمگین زندگی جلال هویداست؛ اگر عبارت ابتدایی داستان -«من جلال آل‌احمد و زخم سیمین...»- را

نادیده بگیریم، شکل داستانی آن بیشتر هویدا می‌شود و زندگی‌نامه نیز محسوب می‌شود که بن‌مایهٔ داستانی آن کم است و به نوعی اتوبیوگرافی زندگی زناشویی اوست.

«سنگی بر گوری» بخشی از زندگی پردغدغهٔ جلال است و به بیانی دیگر زندگی‌نامهٔ داستانی است؛ به این صورت که زندگی‌نامه نیز می‌تواند از برخی عناصر داستان بهره ببرد، چون عنصر مهم داستان تخیل است. موضوع اصلی کتاب، سترونی آل‌احمد و بی‌فرزندی او و سیمین دانشور است. «سنگی بر گوری» با جملهٔ «ما بچه نداریم» آغاز می‌شود و گره ناگشودنی جلال را مطرح می‌کند. او ناتوانی‌اش در اتصال به فرزند را شکافی در امتداد سنت قلمداد می‌کند که در عین حال آزادی فردی او را تضمین می‌کند. با توجه به اینکه عقیم بودن آل‌احمد، نفی گذشته و سنت است، او سنت و گذشته را «هیچ» می‌خواند که با تضمین آزادی فردی از قضا سودمند افتاده است.

در داستان، ماجراهای متعددی مطرح می‌شود؛ تمکین نکردن پدر نویسنده از قواعد جدید دولتی حاکم بر دفترخانه‌ها و محضرها، خودسوزی خواهر همسر نویسنده و زلزلهٔ بوئین‌زهرها در سال ۱۳۴۱ از این جمله‌اند. علاوه بر ماجراها، صحنه‌های اغلب کوتاه و پرشماری نیز در «سنگی بر گوری» وجود دارد که نویسنده آنها را به طور دقیق و با جزئیات توصیف کرده است؛ از میان این صحنه‌ها می‌توان به صحنهٔ همراهی نویسنده با همسرش هنگام معاینهٔ او به دست یک پزشک مرد اشاره کرد.

ذهن جلال همیشه در بین سنت و مدرنیته سرگردان و ناتوان از یافتن چاره‌ای برای خود بوده است؛ به همین دلیل وقتی بیان می‌کند که دکتر معالج سیمین، فرد هرزه‌ای است، به دلیل سنت‌های فرهنگی است که در ذهن جلال وجود داشته است - برخلاف مدرن بودن (مصرف الکل و ترک نماز و برخی واجبات دینی) - اما باز شاهد ایمان و باور او به فرهنگ سنتی خود هستیم.

جلال در رمان «سنگی بر گوری»، عریان در مقابل ما ایستاده است، حتی اهل ملاحظه‌کاری هم نیست. این رمان با گره‌افکنی آغاز و با گره‌گشایی پایان می‌یابد؛ بنابراین متنی است که بر یک خودزندگی‌نامه بنا شده است و از آنجایی که از عنصر تخیل نیز بهره گرفته است، زندگی‌نامه داستانی است؛ علاوه‌براین، وجود ویژگی‌های

دیگر زندگی‌نامه خودنوشت، از جمله ماجرا، صحنه، گفت‌وگو، توصیف و معناهای پشت متن، نیز مؤید خاطره‌نگاری است.

در اکثر داستان‌های جلال‌آل‌احمد، برش‌هایی از زندگی او، مردم، اوضاع و احوال اجتماعی و همچنین مشکلات موجود در جامعه به چشم می‌خورد؛ هم‌چنین در اغلب داستانها، حادثه داستان با روانی و یکدستی و انسجام خاص پیش نمی‌رود؛ چرا که نویسنده گاه و بی‌گاه با ظهار نظرها و تجربه‌های خویش، سیر داستانی را قطع و در روند آن دخالت می‌کند.

در داستان «سه‌تار»، پسرک سه‌تارزن پس از کشیدن رنج و زحمت فراوان و هم‌چنین بی‌خوابی طولانی، برای خود سه‌تاری فراهم می‌کند تا بتواند خرج خود و خانواده‌اش را درآورد: «سه‌تار را روی شکم نگه داشته بود و با دست دیگر، سیم‌های آن را می‌پایید که با دکمه لباس کسی یا به گوشه بار حمالی گیر نکند و پاره نشود. عاقبت امروز توانسته بود به آرزوی خود برسد» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ب: ۸)؛ اما «عطرفروش تسبیح در دست» که پیوسته ذکر می‌گوید و با دیدن سه‌تار، از خود بی‌خود می‌شود، احساس و اعتقادی خاص خویش دارد. او دیدن سه‌تار را که «آلت کفر» می‌خواند، نشانه «بی‌دینی» و «بی‌شرمی از خدا» می‌داند و هنگامی که پسرک سه‌تارزن از پله‌های «مسجد شاه» بالا می‌رود، به «تکلیف شرعی» خود عمل می‌کند و سه‌تار را می‌شکند.

«داستان سه‌تار، ترسیم زندگی جلال‌آل‌احمد است. نویسنده در آغاز جوانی یکی از طلبه‌های حوزه‌های علمی «نجف اشرف» بود و در خانواده مذهبی، بازاری، روحانی و سنتی بزرگ شده بود، به اقتضای زمانه کوشید و به پیشروترین جریان اجتماعی-سیاسی عصر خود پیوست» (اسحاقیان، ۱۳۹۲: ۴۱). جلال ناگزیر به «حزب توده» پیوست و یک‌شبه، ره صدساله رفت و به مقام مسئولیتی بزرگ، مسئول چاپخانه حزب توده به نام «شعله‌ور»، رسید. آل‌احمد دست‌کم دو سه سال با مطبوعات این حزب همکاری جدی داشت و به اشاره حزب، «داستان‌های فرمایشی» می‌نوشت. سال ۱۳۲۶، مقطع جدایی نویسنده از حزب و بی‌اعتقادی به آرمان‌ها و اعتقادات ناپایدار او به این ایدئولوژی کوتاه‌مدت و تجربه سیاسی و هنری است؛ «وقتی نویسنده از زبان شخصیت داستان به

«آوازخوانی و نواختن سه‌تار» برای دیگران اشاره می‌کند، به همین تجربه هنری گذشته اشاره دارد. در مجموعه داستان سه‌تار - که جلال یک سال پس از جدایی از حزب نوشته است - نویسنده به خود نوید می‌دهد که از این پس قصد دارد از هنر خود، برای بیان احساسات و علایق قلبی خود بنویسد؛ داستان‌هایی که معرف منش فردی و مستقل خود اوست» (اسحاقیان، ۱۳۹۲: ۴۱). در واقع، «عطرفروش همان سیمای «آل احمد» پیش از پیوستن به حزب یا سیمای روزگار طلبگی «جلال» است. نویسنده در این سیمایمانند همین «عطرفروش تسبیح به دست» وانمود می‌کند که به دین و آیینی اعتقاد دارد؛ با این همه چنین سیمایی، یک شخصیت فضول، متعرض و مهاجم، بدزبان و پرخاشجوست؛ پس کشاکش نویسنده نخست یا «من» حزبی و دیگری «من» مذهبی خویش است» (همان: ۴۰).

در داستان کوتاه «خواهرم و عنکبوت»، «عنکبوت استعاره از بیماری سرطان خواهر جلال آل احمد است که خواهر او را در سی و پنج سالگی می‌کشد و دوا و درمان اعضای خانواده برای پیشگیری افاقه نمی‌کند» (همان: ۱۷۹). راوی (نویسنده) می‌گوید:

«من سرم به خوردن گرم بود که شنیدم: همچو چنگ انداخته وسط جونش عین عنکبوت. خوب خانجایی، بی خود که نگفتن سلاطون» (آل احمد، ۱۳۵۶: ۵۶).

«نویسنده عنکبوت را استعاره از «شوهر خواهر» نیز می‌داند. وقتی راوی می‌کوشد از تخت خواهر بیمار بالا برود، عنکبوت را بی‌جان کند، درمی‌یابد که خواهر پیوسته به عنکبوت می‌نگرد، تو گویی با عنکبوت انس گرفته و کشتن عنکبوت، اصلاً به مصلحت نیست. راوی در برخی عبارات به گونه‌ای سخن می‌گوید که از فحوای کلامش می‌توان دریافت که عنکبوت، همان شوهر خواهر است» (اسحاقیان، ۱۳۹۲: ۱۸۱): «خواهرم از خیلی چیزهای دیگر ممکن است خوشش بیاید، مثلاً از این شوهرخواهر. پنج- شش سال خانه‌اش بوده و همه‌اش مریض بوده و بچه‌دار هم نشده و چندبار هم کارش به مریض‌خانه کشیده. مگر من از شوهرخواهرم خوشم می‌آید؟ درست است که من از مگس هم بدم می‌آید، اما حاضر نیستم حتی یک مگس در تمام عالم به دام هیچ عنکبوتی بیفتد» (آل احمد، ۱۳۵۶: ۵۰-۵۱).

در این داستان، چهره‌ای زشت و سیاه از مردسالاری آمیخته با سنت‌ها و خرافه‌ها و حماقت موجود در جامعه ترسیم می‌شود که معصومیت زن را دستخوش رویدادهای تلخ جامعه می‌کند و سرانجام او را به قعر نابودی می‌کشاند. لحن و فضا سازی در این داستان، بسیار زیبا و جذاب است. آل احمد با ترسیم زندگی خود در قالب برادر نوجوان قربانی، به مثابه شاهدی است که علی‌رغم درک مشکلات، در حل و تغییر آن ناتوان است و در تصویر چهره‌خواهر و مسائل و مشکلات موجود در زندگی او، بسیار موفق عمل کرده است. در این داستان روایت غیرمستقیم و از نگاه کودکی خردسال بیان می‌شود که همین عامل، سبب ماندگاری و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب گردیده است.

«گلدسته‌ها و فلک» نخستین داستان کوتاه از مجموعه «پنج داستان» است که با این عبارت و شروع زیبا و جذاب آغاز می‌شود: «گلدسته‌های مسجد، بدجوری هوس بالا رفتن را به کله آدم می‌زد. ما هیچ کدام، کاری به کار گلدسته‌ها نداشتیم، اما نمی‌دانم چرا مُدام توی چشممان بودند. توی کلاس که نشسته بودی و مشق می‌کردی ... باز هم گلدسته‌ها توی چشمت بود» (آل احمد، ۱۳۵۶: ۹).

این داستان «بخشی از خاطره‌های نویسنده در سیزده- چهارده سالگی و سال‌های ۱۳۱۶ به بعد است و از تصویری‌ترین داستان‌های جلال آل احمد است. روایت معصومانه‌ای است از جسارت در عبور از خط‌کشی‌ها و محدودیت‌های رایج زمانه که باز از دریچه نگاه همان شخصیت نوجوان که این بار می‌کوشد تا با فرار از دبستان، خودش را به بالای گلدسته‌های نیمه‌کاره مسجد مجاور برساند، روایت می‌شود. حتی اگر کل اثر، نمادی از تفکری سیاسی باشد، به دلیل استقرار درست عناصر به‌کاررفته در بافت و جهان متن و تحویل ایده‌های سیاسی به موقعیت‌های انسانی و اجتماعی سبب شده تا داستان تنها وامدار خودش باشد نه جای دیگر. گلدسته‌ها تمثیلی است برای فرار از اختناق و رسیدن به آزادی و در بیانی دیگر، می‌توان بالا رفتن از گلدسته‌ها را تمثیلی از پناه بردن به مذهب و سنت دانست» (اسحاقیان، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

«مدیر مدرسه» نیز یکی دیگر از زندگی‌نامه‌های خودنوشت جلال آل احمد است. وی که تجربه معلمی در دبیرستان را داشته، حاصل خاطرات خود را در این رمان به تصویر کشیده است؛ بنابراین «مدیر مدرسه» غیر از بازتاب حوادث فرهنگی که پیرامون جلال

اتفاق افتاده، نمی‌تواند چیز دیگری باشد.

«مدیر مدرسه ترسیم شخصیت خسته جلال از وضع نابه‌سامان آموزش و پرورش و حتی کتاب‌های ناقص و سنتی تحصیلی است. اثری که با به تصویر کشیدن محیط یک مدرسه و بیان مشکلات مدیر در اداره آن، ضمن اشاره به مشکلات عرصه فرهنگ و آموزش کشور، به انتقاد از سیاست‌های وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش کشور می‌پردازد. معلمی خسته و بی‌حوصله از شغل معلمی که فکر می‌کند با مدیریت یک مدرسه بر اضطراب و مشکلات خویش غلبه می‌کند و به آن آرمانی که در نظر دارد، می‌رسد» (کمالی، ۱۳۸۴: ۴۸). مدیر برای تغییر وضع به هر دری می‌زند، اما به تدریج می‌بیند، نمی‌تواند به آنچه می‌خواسته، برسد و سرانجام استعفا می‌دهد.

«تا دو روز بعد که موعد احضار بود، اصلاً از خانه درنیامدم. نشستم و ماحصل حرفه‌ایم را روی کاغذ آوردم. سر ساعت معین رفتم به دادگستری. روی همان کاغذهای نشاندار دادگستری استعفانامه‌ام را نوشتم و به نام همکلاسی پخمه‌ام که تازه رئیس فرهنگ شده بود، دم در پست کردم» (آل احمد، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

کتاب «از رنجی که می‌بریم» نیز «حسب‌حالی از حضور جلال در حزب توده و فعالیت‌های حزبی اوست؛ نویسنده کتاب، قصد دارد علی‌رغم بیان شرح حالی از خود و فعالیت‌های حزبی خود، به ترویج و تبلیغ ارزش‌ها و تفکرات حزبی خود بپردازد؛ آنچنان که در داستان «زیرابی‌ها» از این مجموعه، آل احمد به دفاع از آرمان‌های حزبی خود می‌پردازد و علی‌رغم خرده‌هایی که برخی شخصیت‌های داستان‌های این مجموعه از «رفقا» و رهبری حزب دارند، در جمع‌بندی نهایی، هنوز به حزب خود امیدوار است» (کمالی، ۱۳۸۴: ۴۸). جلال و دوستانش در برابر شرایط نامطلوب جامعه از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند و سعی می‌کنند، وضع را عوض کنند و طرحی نو دراندازند:

«ما خیلی چیزهای از دست رفته داریم. خیلی چیزها از دست داده‌ایم. خودت در آن چند روز خیلی از آنها را برای ما گفتی... اما خیلی مغبون نیستیم... درست پیداست که زندگی جدیدی برای من شروع شده. این را می‌بینم، خیلی خوب حس می‌کنم. مثل اینکه خیلی از تنگ نظری‌های من از بین رفته. از این خوشحالم. نمی‌توانم برایت بگویم چه طور» (آل احمد، ۱۳۸۷ الف: ۴۴).

داستان «جا پا» از مجموعه داستان «زن زیادی»، حدیث‌نفس جلال است. «او در داستان «جا پا» شخصیت سرخورده خود از بی‌فرزندگی را به تصویر می‌کشد. عدم تعلق به جهان، دغدغه جاودانگی، آرزوی نامیرایی و حتی جدالی که نویسنده داستان در اوج مرزهای دلتنگی، اندوه، تنهایی و یأس دارد، در این داستان احساس می‌شود. تمام آرزوی وی این است که جا پیش بر روی برف باقی بماند» (کمالی، ۱۳۸۴: ۴۸):

«یکبار زیر نور مات چراغ ایستادم، نگاه چشمم روی برف تازه‌نشسته خیابان به جای پایی افتاد! جای پایی بود بزرگ و پهن که تازه گذاشته بود... بی‌اختیار به فکر افتادم که: «یعنی می‌شه؟ یعنی می‌شه این جا پای من باشد؟ کاش جا پای من بود!» و یک مرتبه دیدم که چقدر دلم می‌خواهد جای پای من باشد. دیدم که چقدر آرزو دارم جای پای من روی زمین باقی مانده باشد. نزدیک بود، حتم کنم که جا پای من است. نگاه چشمم از لای رشته‌های خیالی و سفیدی که دانه‌های برف از خود در فضا به جا می‌گذاشتند، دوباره به دنبال سرگردانی خود می‌گشت و من به این فکر می‌کردم که یعنی می‌شه؟ یعنی منم جا پام رو زمین باقی می‌مونه؟ کاشکی جا پای من بود» (آل احمد، ۱۳۸۴: ب: ۱۵۱).

«جای پا بر برف» می‌تواند قابل تأویل به معانی دیگری نیز باشد که ذهن نویسنده را مشغول کرده و او را به فلسفه‌بافی روشنفکرانه و هذیان‌گونه کشانده است..

«سرگذشت کندوها» و «نون والقلم» نیز حسب‌حالی از تجربه سال‌ها مبارزه جلال آل‌احمد و یارانش بر ضد استبداد و استعمار است که برای فرار از سانسور حکومت از قالب داستان تمثیلی استفاده می‌کند و با استفاده از آن، دلایل شکست نهضت‌های چپ‌گرای معاصر را تجزیه و تحلیل می‌کند. «بدین ترتیب یقیناً جلال آل‌احمد با بیان داستان «نون والقلم» اشاره‌ای تمثیلی به جریان‌ات حکومت مصدق و کودتای نافرجام ۲۵ مرداد داشته است که بعد از افشای دست داشتن شاه و عمالش در این کودتا، شاه از کشور می‌گریزد و مردم که فکر می‌کنند، این فرار یعنی پایان استبداد، به پایکوبی و شادی می‌پردازند، غافل از این که بعد از سه روز یعنی ۲۸ مرداد، استبداد به کمک استعمار موفق می‌شود تا انقلاب مردمی را سرکوب کرده و بار دیگر سلطنت و شاه به ایران برگردد» (اسحاقیان، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

نویسنده نظر خود را درباره حکومت، در بیان «حسن» پسر حاج ممرضای مرحوم این گونه بیان می‌کند:

«در اصل با هر حکومتی مخالفم، چون لازمه حکومت، شدت عمل است و بعد قساوت و مصادره و جدال و حبس و تبعید... حکومت از روز اول کار آدم‌های بی‌کله بوده...» (آل احمد، ۱۳۸۷: پ: ۱۳۱).

در داستان «سرگذشت کندوها» آل احمد به شیوه فابل (حکایت تمثیلی از زبان حیوانات) به ارائه پدیده استعمارگری می‌پردازد. زنبورها و سرگذشت آنها در حقیقت، بیان حال خود و سرگذشت مردم کشورش است. این داستان را می‌توان نوعی زندگی‌نامه تمثیلی خطاب کرد که در زیرمجموعه خاطره‌نگاری قرار می‌گیرد. «جلال و مردمش که تحت سلطه استعمارگران هستند، همان زنبورهای عسل هستند که در تلاش و کوشش برای جمع‌آوری محصول هستند و در پایان هر سال محصول جمع‌آوری آنها که همان عسل (نفت) است توسط استعمارگران به غارت می‌رود. جلال در این داستان بر این باور است که وطنی که با پشتوانه استعمار ساخته می‌شود و سرمایه‌های آن توسط آنها به غارت می‌رود، ارزش عشق ورزیدن ندارد» (ناصری‌فر، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

«به عقیده من ناقص‌العقل، خونه‌ای که توش دشمن لونه کرده و زورمون هم نمی‌رسه بیرونش کنیم، دیگه خونه ما نیست. از امروز به بعد این شهر و این ولایت مال این جونور کثیفه که توش رخنه کرده و خوراکش را همانجا پیدا کرده» (آل احمد، ۱۳۸۸: الف: ۴۹).

نویسنده با بیان تمثیلی، آرزومند عصیان مردم ایران علیه بیگانگان است و با شورش و عصیان و بازگشت به سنت و ارزش‌های مذهبی خود، راه حل ارائه می‌کند.

«داستان جشن فرخنده، از دیگر داستان‌های زندگی‌نامه‌ای نویسنده و مربوط به روزگار «وزارت عدلیه» اکبر داور است که قانون کشف حجاب و سخت‌گیری و تغییر لباس روحانیون با تمام خشونتش در کشور پیاده می‌شد» (اسحاقیان، ۱۳۹۲: ۱۸۶). در داستان، به پدر راوی (جلال) که پیش‌نماز مسجد محله است، دستور داده شده که به اتفاق همسرش باید کشف حجاب کند:

«بابام رو کرسی نشسته بود؛ که سر پاکت را باز کردم. چهار خط چاپی بود... اما فقط

اسم بابام را وسط خط‌های چاپی با قلم نوشته بودند، زیرش هم اعضای یکی از آخوندهای محضردار محلّمان بود که تازگی کلاهی شده بود... یادم است که اسم بابام را آن وسط با قلم نوشته بودند، خیلی خلاصه بود، از آیت‌الله و حجت‌الاسلام و این حرف‌ها خبری نبود که عادت داشتم روی همه کاغذهایش ببینم» (آل احمد، ۱۳۵۶: ۳۲-۳۳).

«در خدمت و خیانت روشنفکران» حسب‌حالی دیگر از جلال است که در آن، «به تصویر اقدامات رضاشاه برای سرکوبی اسلام با هدف رواج مّلی‌گرایی افراطی پرداخته است. آل احمد در این کتاب بر این باور است که رضاشاه با سرگرم کردن مردم با زرتشتی‌بازی و هخامنشی‌بازی و آتش‌پرستی می‌خواهد جریان روشنفکری را که در زمان مشروطه شکل گرفته بود و خطر جدی برای حکومت بود، سرنگون شود» (ناصری‌فر، ۱۳۹۱: ۴۴).

«یادم است در همان ایام کمپانی داروسازی بایر آلمان نقشه‌ای ایرانی چاپ کرده بود و به شکل زن جوانی و در بستر خوابیده و لابد مام میهن و سر در آغوش شاه وقت گذاشته و کوروش و داریوش و اردشیر و دیگر اهل آن قبیله از طاق آسمان پایین آمده، کنار درگاه یعنی (بحر خزر) به عیادتش» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۴۴۲-۴۴۳).

هم چنین جلال در این کتاب، «دلایل خود را برای انشعاب از حزب توده بیان می‌کند و در تشریح دلایل خود، علاوه بر مشارکت و حمایت کشور شوروی از حزب توده، به قضایای آذربایجان و شرکت حزب در کابینه‌ی قوام و حمایت حزب از اقامت قوای روس اشاره می‌کند» (ناصری‌فر، ۱۳۹۱: ۴۴): «برای من، اما روزی شروع شد که مأمور انتظامات یکی از تظاهرات حزب بودم، اوّل شاه آباد، چشمم افتاد به کامیون‌های روسی پر از سرباز که ناظر و حامی تظاهرات ما، کنار خیابان صف کشیده بودند که یک مرتبه جا خوردم و چنان خجالت کشیدم که تپیدم توی کوچه‌ی سیدهاشم و بازوبند را شوت کردم» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۴۴۳).

«آل احمد در مجموعه «دید و بازدید» در هنگام بیان داستان «شمع قدی»، به بیان خاطرات خود در دوران حکومت رضاشاه برای انجام مراسم مذهبی می‌پردازد و شادی خود را از پایان رسیدن آن دوران در قالب شخصیت‌ها به تصویر می‌کشد» (ناصری‌فر، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

«نوی گنگ و بم نوحه دسته‌ای که از دور می‌آمد، کم‌کم، روشن‌تر و واضح‌تر به گوش می‌رسید. قزاق‌بازی تمام شده بود. مردم آزادی یافته بودند... بابا صالح روحش تازه شده بود. مدت‌ها بود که صدای نوحه و ناله هیچ عزاداری را نشنیده بود» (آل احمد، ۱۳۸۴ الف: ۸۴-۸۵).

داستان «آفتاب لبِ بام» اتوبیوگرافی جلال در دوران گریز از مذهب است. «جلال به علت سخت‌گیری‌های پدر روحانی خود و هم‌چنین تحت‌تأثیر اندیشه‌های کسروی که در جامعه آن روز رواج پیدا کرده است، از مذهب گریزان می‌شود» (ناصری فر، ۱۳۹۱: ۱۱۵). او در این داستان، سخت‌گیری‌های مذهبی را که ناشی از برداشت‌های متحجرانه از دین است، مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد و به بیان قصه پدری می‌پردازد که با سخت‌گیری به کودکان خود، آنها را مجبور به گرفتن روزه در روزهای گرم تابستان نموده است. کودکان در موقع افطار با بداخلاقی پدر مذهبی خود مواجه می‌شوند.

«خجالت نمی‌کشی؟ این دست‌مزد دم افطارشونه؟ وادارشون کرده‌ای روزه بگیرند!... و حالا، خون به صورتش دویده بود. دستش توی ظرف خربزه مانده بود و هیچ از این رو گردان نبود که هر چه از دهانش درآمد به شوهرش بگوید» (آل احمد، ۱۳۸۴ ب: ۷۳).

تحلیل سفرنامه‌های جلال آل احمد بر اساس گونه ادبی خاطره‌نگاری

سفرنامه نیز یکی از انواع خاطره‌نگاری محسوب می‌شود و «به وقایع، رویدادها، دیده‌ها و شنیده‌هایی می‌پردازد که طی سفر برای نویسنده رخ داده است؛ یعنی بر بخشی از خاطرات راوی تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، بین سفرنامه و خاطره رابطه عموم و خصوص مین وجه برقرار است؛ البته ممکن است خاطره‌نویسی و سفرنامه‌نویسی در هم آمیزند که خاطره سفر محصول آن خواهد بود» (نیکوبخت، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

سفرنامه در میان آثار جلال آل احمد، جایگاهی والایی دارد. جلال طی هر سفر به کشف جهان می‌پردازد. او در این سفرنامه‌ها به هدف واقعی نمی‌رسد؛ اما به هر حال در مسیر دانایی و تجربه، همواره بی‌قرار و پرتلاش است.

سفرنامه‌های جلال را می‌توان به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد. سفرهای خارجی جلال شامل: سفر به عراق در سال (۱۳۲۱) به قصد زیارت و سیاحت؛ سفری تابستانه به فرنگ در سال (۱۳۳۶) به قصد ماه غسل با سیمین دانشور؛ سفری چهارده

روزه به حج در سال (۱۳۴۳) به قصد زیارت خانه خدا - که شرح آن در «خسی در میقات» در سال (۱۳۴۵) منتشر شد. از سفرنامه‌های دیگر جلال می‌توان به سفر او به شوروی در سال (۱۳۴۳) و سفر به آمریکا در سال (۱۳۴۴) اشاره کرد.

سفرهای داخلی جلال معمولاً همراه غلامحسین ساعدی و برادرش، شمس آل احمد، صورت گرفته است. او بخش زیادی از روستاها و شهرهای ایران را پیاده طی کرده است و با بینش و بصیرت خاصی به مشاهده زندگی مردم و واقعیات اجتماعی پرداخته است. این سفرنامه‌ها (اورازان و تات‌نشین‌های بلوک زهرا) از جنبه‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بسیار ارزشمندند و کمک شایانی در روشنگری ابعاد زندگی اجتماعی مردم دارند.

چهار سفر خارجی جلال در میان سفرنامه‌های او، برجسته و ارزشمند تلقی می‌شود و او نیز بر آن بود که این سفرنامه‌ها را با نام چهارکعبه منتشر کند. چهارکعبه او عبارت بود از:

۱- کعبه نخست، مکه، زیارتگاه مسلمین جهان (سفرنامه خسی در میقات)

۲- کعبه دوم، بیت المقدس، (سفر به دیار عزرائیل)

۳- کعبه سوم، آمریکا، (کلاه فرنگ، زیارتگاه غربگرایان)

۴- کعبه چهارم، شوروی، (زیارتگاه کمونیست‌های روسی)

جلال در سفرنامه «خسی در میقات»، تصاویری را از «من» و «دیگری» در وجوه متعدده

آنها به خواننده عرضه می‌دارد. زمانی که خوانش متن را آغاز می‌کنیم، نخستین بازنمودهای «من» در کتاب دیده می‌شود: «یادم است صبح در آشیانه حجّاج فرودگاه تهران، نماز خواندم. نمی‌دانم پس از چندین سال. لابد پس از ترک نماز در کلاس اول دانشگاه. روزگاری بود! وضو می‌گرفتم و نماز می‌خواندم و گاهی نماز شب!» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۱۴).

«دیگری» در سفرنامه «خسی در میقات»، شامل دیگری «درون فرهنگی» و

«برون فرهنگی» می‌شود. دیگری درون فرهنگی که در پیوند فرهنگی/زبانی/سرزمینی با راوی نویسنده است، هموطنان راوی از قبیل اراکی‌ها، کاشانی‌ها و مازنی‌ها هستند که با راوی به سرزمین وحی آمده‌اند و با او تقابل و تضادهای فرهنگی و اندیشگی دارند.

«آه! بابا تو هم! آمده‌ای حج و آن وقت این همه در بند خود بودن؟ اگر مردی این

دواخانه قراضه سفری را فراموش کن و اصلاً خودت را» (همان: ۲۷).

دیگری برون‌فرهنگی شامل ملت‌های مسلمانی چون مصری‌ها، سوری‌ها، آفریقایی‌ها، اروپایی‌ها، اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها هستند؛ از آن رو که به سرزمین بیگانه تعلق دارند. جلال در «حسی در میقات»، در تصویرپردازی‌ها از «من نوعی» و «من جمعی» به بُعد صنعتی، اقتصادی و سیاسی نیز توجه دارد و آن را برجسته می‌سازد.

«به این فکر می‌کردم که غرب بدجووری از اسرائیل، ستارالعیوبی برای خود ساخته. یا وسیلهٔ اختفایی. اسرائیل را کاشته‌اند در دل سرزمین‌های عربی تا اعراب در حضور مزاحمت‌های او، فراموش کنند مزاحمت اصلی را و متذکر نباشد که آب و کود درخت اسرائیل از غرب مسیحی می‌آید. سرمایه‌های فرانسوی و آمریکایی» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۳۶).

حاصل سفرهای آل احمد در قالب سفرنامه یا مقاله چاپ شده است؛ گزارش سفر او به شوروی و شرکت در سمینار مردم‌شناسی در کتاب «ارزیابی شتابزده» به چاپ رسید، گزارش سفر او به آمریکا، روسیه و اسرائیل در کتاب‌های «سفر روس»، «سفر فرنگ» و «سفر به ولایت عزرائیل» که بعد از مرگ او به چاپ رسید.

تحلیل نامه‌های جلال آل احمد بر اساس گونهٔ ادبی خاطره‌نگاری

نامه «نوعی گفتمان متنی و مکالمه‌گر است و تحت تأثیر دنیای کنشگرها، یعنی بافت فرهنگی سوژه‌ها (مخاطب گفته‌یاب و نویسندهٔ گفته‌پرداز) و بافت شرایطی (مکان و زمان) قرار دارد؛ به همین خاطر در تحلیل و خوانش این گفتمان، باید مؤلفه‌های بسیاری چون شرایط زمانی، مکانی، وضعیت روحی و عاطفی را در نظر گرفت» (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

یکی از راه‌های ورود به عرصهٔ حسب‌حال‌نویسی جلال، تحلیل و بررسی برخی از سازه‌های متنی در نامه‌های او است که نمایشگر نوع حضور و تعامل جلال در موقعیت‌های گوناگون با افراد مختلف است و گویای بخشی از اتوبیوگرافی اوست.

نامه‌های جلال آل احمد از آنجایی که برای مخاطب خاص خود و به انگیزهٔ شخصی نوشته شده است، در زمرهٔ نامه‌های خصوصی محسوب می‌شود. این نامه‌ها خطاب به سیمین دانشور نوشته شده است و از این جهت که حاوی دقیق‌ترین حالات روحی

جلال است، بسیار ارزشمند است و سهم زیادی در روشن کردن زوایای تاریک شخصیت و زندگی او دارد.

نامهٔ جلال به سیمین در ساعت ۲ بعد از ظهر یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۳۲ / ۸ فوریه ۱۹۵۳

«عزیز دلم، سیمین، صبح وقتی کاغذم را می‌نوشتم، این شاعرک، فریدون کار، آمد اینجا و دنبالهٔ کاغذم ماند. حالا نهار خورده‌ام و تنها هستم. لازم است هرگونه ناراحتی و وسواسی را برای هم بنویسیم و نگذاریم کاغذها مان با مسائل عادی روزانه پر شود و از درون هم خبر نداشته باشیم و بگذاریم ناراحتی‌ها و وسواس‌ها به صورت عقده‌های عذاب‌آور درآید. می‌فهمی عزیزم؟ برای فرار خودت از دست من سه دلیل آورده‌ای: اول اینکه از دست قوم و خویش‌های من دررفته‌ای. خوب عزیز دلم، گرچه خودت هم به این مسئله معترفی، آیا یادت رفته است که من اصرار داشتم اصلاً رابطه را با آنها بپریم؟ یادت رفته است که من اصلاً حاضر نبودم رفت‌وآمد کنیم؟» (دانشور، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۶۰).

نامه‌های جلال به سیمین بهانه‌ای است برای نوشتن از خود و برای خود. از سویی دیگر، بسیاری از این نامه‌ها، از آن رو که نویسندهٔ آن در سفر بوده، گاه حکم سفرنامه نیز پیدا می‌کند و از آنجایی که بسیاری از وقایع روزانه جلال نیز در آن ثبت شده است، حکم دفترچه یادداشت نیز پیدا کرده است؛ بنابراین نامه‌های جلال به لحاظ نوع ادبی، تلفیقی است از نامه، یادداشت روزانه و سفرنامه.

۵ بعداز ظهر شنبه ۲۹ سپتامبر ۱۹۶۲ / ۷ مهر ۱۳۴۱

«سیمین جانم، کاغذ صبحم را وقتی فرستادم که هنوز مستقر نشده بودم؛ گرچه حالا هم درست مستقر نشده‌ام، ولی باز بهتر است. اطاقکی دارم در همان هتل هسپریا. دوزنقهٔ نامرتب، در حدود یک چهارم آن مردک سیاه در همسایگی موسیو کوپر برادر سرکار؛ اما جایی خوبی است، نزدیک یونسکو و در محلّ اعیان‌نشین و دکان‌های مختلف نزدیکش. از آنچه دیشب دیدیم و این یکی چنین برمی‌آید که مهمانخانه‌های پاریس را اخیراً رنگ و روغنی مالیده‌اند و قیمتش را دو برابر کرده‌اند. هتل دیشبی - پادوکاله - (pas de calais) عین همین فضا را داشت و با یک چنین تختی، منتها یک وان و روشویی بیده به آن افزوده بودند و قیمتش را گذاشته بودند ۳۵ برای یک نفر و ۴۰ برای دو و ما که سه نفر بودیم ۴۵ فرانک دادیم» (همان، ج ۳: ۱۳).

نامه‌های جلال به سیمین علاوه بر گزارش زندگی او، حاوی مضامین سیاسی، اجتماعی، عاطفی و فرهنگی نیز است و به ما فرصت می‌دهد که از دریچه نگاه جلال آل احمد به مسائل بنگریم. این نامه‌ها، متعلق به دو دوره زمانی متفاوت است؛ دوره اول کمتر از یک سال مداوم طول می‌کشد و شامل نامه‌های جلال به دانشور در سفر آمریکای دانشور در سال (۱۳۳۱-۱۳۳۲ ش) و دوره دوم نامه‌های آل احمد به سیمین دانشور در چند سفر مختلف آنها به اروپا در سال‌های (۱۳۴۱-۱۳۴۴ ش) است که برهه‌های زمانی کوتاه‌تری را در یک دوره چندساله دربرمی‌گیرد.

ساعت ۷:۳۰ بعدازظهر یک شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۳۱ / اول مارس ۱۹۵۳

«عزیز دلم، سیمین جان، دارم با قلم تازه‌ای که برایم فرستاده‌ای می‌نویسم، قربان دستت. امروز دانشگاه را هم تعطیل کردیم و دمونستراسیون (تظاهرات) بزرگی ترتیب دادیم که در تمام شهر گشت و تا بازار رفت. بازار هم عصر تعطیل کرده بود به طرفداری از مصدق و برای تعطیل بازار برایت نوشتیم که بین شاه و مصدق شکرآب شده و آیت‌الله و غیره هم از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند» (دانشور، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۳۵).

نامه‌های دوره دوم جلال آل احمد به سیمین، دقیقاً در همان سال‌هایی نوشته شده است که حکومت وقت با انقلاب سفید، اصلاحات ارضی، حق رأی زنان و غیره، به سرعت در حال نوسازی کشور بود و نیروهای مخالف نیز در صدد بودند از هر طریق مشروعیت حاکمیت را سلب کنند. واکنش آل احمد و دانشور به این تحولات که از جمله شامل وقایع مربوط به پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ نیز می‌شود، مضمون محوری نامه‌ها را در حوزه عمومی شکل می‌دهد؛ البته میان دیدگاه آل احمد و دانشور تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود. آل احمد یکسره در صدد نفی و انکار حاکمیت است و هیچ نقطه روشنی در این تحولات و نوسازی‌ها نمی‌بیند اما از طرز بیان دانشور و پاسخ‌های آل احمد به او می‌توان استنباط کرد که او با واقع‌بینی بیشتری به مسائل می‌نگرد.

ساعت ۷ بعدازظهر پنج‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۴۲ / اول اوت ۱۹۶۳

«سیمین جانم، امان از این عصرهای انتظار! و امروز پست آمد و از تو کاغذی نبود. وضع اینجا از این قرار است که هیچ امیدی به هیچ تغییری نیست. اگر روزگاری بود که روس و آمریکا مثل سگ و درویش به هم می‌پریدند حالا به ترس از چین، وردست هم

می‌نشینند و خوش و بش می‌کنند. حضرت ایشان هم که نفت را داده‌اند و حاضرند به روس‌ها هم هر چه می‌خواهند، بدهند که آرام و راحت حکومت کنند و الخ... روشنفکرها هم که گندش را درآورده‌اند. هر کدام به یک ماشین و مقامی دلخوش کرده‌اند که روزگاری بود و آزادی‌هایی بود و آنها را از دست داده‌اند و اصلاً این جور که من می‌بینم در این ۲۰ سال آینده، سرنوشت ما عین وضع فعلی است» (دانشور، ۱۳۸۴، ج ۳: ۴۷۳).

نامه‌های آل احمد و دانشور در لحظه نگارش به قصد انتشار، آن‌چنان که مثلاً شعر یا داستان نوشته می‌شود، نوشته نشده‌اند و بخشی از جذابیتشان نیز از همین جا است؛ اما هر دو طرف به این نکته توجه داشته‌اند که نامه‌هایشان در قیاس با نامه‌های معمول، نوشته‌هایی متفاوت‌اند و باید از حوادث روزگار در امان بمانند تا شاید در زمان‌هایی دیگر امکان انتشار نیز پیدا کنند.

آل احمد در جایی از همین نامه‌ها می‌گوید: «می‌خواهم این روزهایی را که بر من می‌گذرد، یک جایی ضبط کنم» (همان: ۴۲).

نتیجه‌گیری

خاطره‌نویسی یکی از کهن‌ترین انواع ادبی است که پایبند هیچ یک از انواع بیان ادبی نیست. خاطره‌نگاری و گونه‌های مختلف آن (روزنامه خاطرات، وقایع نگاری، سفرنامه، حدیث نفس و زندگی نامه خود نوشت) یکی از بن‌مایه‌های برجسته و مفهومی است که به عنوان گونه ادبی در آثار جلال آل احمد کاربرد بیشتری دارد. آل احمد از معدود نویسندگانی است که در مدت عمر چهل و شش ساله خود توانسته است که آثار خود را مصروف و معطوف اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود کند و اکثر آثار او بازآفرینی واقعیات اجتماعی در عصر و زمان اوست که با بن‌مایه داستانی صورت گرفته و به نوعی زندگی‌نامه و اتوبیوگرافی جلال محسوب می‌شوند و در زمره خاطره‌نگاری قرار می‌گیرند؛ با این تفاوت که در برخی، بن‌مایه داستانی بیشتر و در برخی بن‌مایه داستانی کمتر است. برای مثال، «مدیر مدرسه» تجلی دوران مدیریت او در مدرسه و حوادث فرهنگی پیرامون اوست. «ن و القلم» نیز بازتاب کارهای او در حزب توده است یا «نفرین زمین» که بازتاب اصلاحات ارضی رضاشاه است. «گلدسته‌ها و فلک» از مجموعه «پنج

داستان» بخشی از یادبودهای نویسنده در سیزده الی چهارده سالگی است و «سنگی بر گوری» اتوبیوگرافی زندگی زناشویی و جنسی اوست. داستان «خواهرم و عنکبوت» شرح بیماری سرطان خواهر جلال است و داستان کوتاه «جشن فرخنده» شرح قانون کشف حجاب و تأثیر این قانون در زندگی خانواده جلال آل احمد است. داستان «سه تار» نیز سیر زندگی جلال آل احمد از مرتبه طلبگی تا پیوستن به حزب توده را ترسیم می‌کند. «دید و بازدید» و «زن زیادی» نیز تصویر عقاید دین‌ستیزانه جلال است. «از رنجی که می‌بریم»، «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «یک چاه و دو چاله» نیز تصویر فعالیت‌های حزبی جلال و علت پیوستن او به حزب توده است.

چهره تند و گزنده نسل جلال با همه مشکلات و عصیان‌ها در تمامی آثار جلال آل احمد، اعم از سفرنامه‌ها و نامه‌ها نیز دیده می‌شود. ذهن و تفکر جلال نسبت به مدرنیته و سنت در اغلب آثار او هویدا است و در حقیقت کمتر نویسنده‌ای وجود دارد که برای یافتن مدینه فاضله‌اش، این همه تلاش و تکاپو کند. آل احمد در خانواده‌ای مذهبی و روحانی متولد می‌شود و در ادامه شاهد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در حزب توده هستیم. برخی آثار او در تأیید مواضع حزب توده و برخی در رد آن است. این نویسنده زمانی که شاهد فقدان ایده‌آل‌هایش در حزب توده است، با ترجمه آثار، سعی بر پاک کردن اشتباهات گذشته می‌کند؛ به‌گونه‌ای که برخی از مجموعه داستان‌هایش را دیگر چاپ نمی‌کند. جلال در آثارش جست‌وجوگری است که در یک نقطه متوقف نمی‌شود. نوشته‌های آل احمد بازتاب حالات روحی او در مقاطع مختلف زندگی‌اش است و از آنجایی که بسیاری از آثارش، ساختار داستانی دارند و به‌عبارتی دیگر، نقطه آغاز و پایان و ساختار روایی و خطی مشخص دارند و از جانی دیگر، زندگی‌نامه خودنوشت او محسوب می‌شوند، ترکیبی از زندگی‌نامه و داستان هستند. برخی برای زندگی‌نامه و خاطره، حالات «جزء و کل» قادرند؛ هر زندگی‌نامه نوعی خاطره است؛ بنابراین اغلب آثار جلال آل احمد خاطره هستند که از بن‌مایه داستانی برخوردارند.

منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۵۶) پنج داستان، چاپ دوم، تهران، رواق.
- (۱۳۸۳) مدیر مدرسه، تهران، گهید.
- (۱۳۸۴ الف) دید و بازدید، تهران، جامه‌دران.
- (۱۳۸۴ ب) زن زیادی، تهران، جامه‌دران.
- (۱۳۸۶) در خدمت و خیانت روشنفکران، چاپ پنجم، تهران، فردوس.
- (۱۳۸۷ الف) از رنجی که می‌بریم، چاپ چهارم، تهران، جامه‌دران.
- (۱۳۸۷ ب) خسی در میقات، چاپ چهارم، تهران، جامه‌دران.
- (۱۳۸۷ پ) نون والقلم، چاپ چهارم، تهران، جامه‌دران.
- (۱۳۸۸ الف) سرگذشت کندوها، چاپ پنجم، تهران، معیار اندیشه.
- (۱۳۸۸ ب) سه تار، چاپ پنجم، تهران، معیار علم.
- (۱۳۸۸ پ) نفرین زمین، چاپ پنجم، تهران، معیار اندیشه.
- اسحاقیان، جواد (۱۳۹۲) نقد و بررسی آثار جلال آل احمد، تهران، نگاه.
- اسلامی، مهدی (۱۳۸۸) «بررسی و مقایسه زندگی‌نامه خودنوشت در ادبیات فارسی و ادبیات مغرب زمین؛ با تأکید بر زندگی‌نامه خودنوشت دوره قاجاریه و زندگی نامه راسل ویونگ» به راهنمایی احمد رضایی، دانشگاه قم.
- اشرف، احمد (۱۳۸۸) «تاریخ، خاطره، افسانه»، مجله بخارا، شماره ۱۷.
- ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۰) بر سمند خاطره، نگاهی تازه به خاطره‌نویسی، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۴) نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل احمد، تدوین مسعود جعفری، تهران، نیلوفر.
- شعیری، محمدرضا (۱۳۹۱) نشانه - معناشناسی دیداری، تهران، سخن.
- عباسی، سمیه (۱۳۹۶) خاطره‌نگاری و جایگاه آن در تاریخ نگاری عصر قاجار، تهران، سخنوران.
- فراگنر، برت، گ (۱۳۷۷) خاطره‌نویسی ایرانیان، ترجمه مجید جلیلود، تهران، علمی و فرهنگی.
- فروغی، محمدقاسم و مسعود امیرخانی (۱۳۸۶) گامی در راه علمی شدن خاطره‌نویسی، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- کمالی، محمدرضا (۱۳۸۴) «نگاهی به اندیشه آرمان‌گرایی جلال آل احمد»، حافظ، شماره ۱۸.
- ناصری‌فر، نرگس (۱۳۹۱) «بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آثار جلال آل احمد، داستان‌ها، سفرنامه‌ها، مشاهدات، مقالات» به راهنمایی رضا شجری، دانشگاه کاشان.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۹۵) خاطره‌نویسی در ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سمت.